

مقدمه

بررسی نظامهای حکومتی در ایران بعد از اسلام

جهان بوستانیست که دیوار آن دولت است
و نگهبان آن داد.

مقدمه ابن خلدون



تعریف و منشأ نظامات اجتماعی

هدایت و سوق جوامع بشری به سوی اهداف و اغراض خاص از سوی مصلحان و اندیشمندان و نظریه پردازان و برقراری مدیریتی که بتواند جامعه را به آن اهداف و اغراض نزدیک سازد از مباحث جهان بینیها است، اغلب مدیریتی که براساس این جهان بینیها تشکیل می شود «نظام حکومتی» باید اطلاق نمود.

در طول تاریخ ملاحظه می کنیم: حکومتها در هر دوره به هر شکلی که روی کار آمده اند برای این که خود را توجیه کنند برقراری نظام خاصی را عنوان کرده اند و خود را مجریان و مسوولان آن نظام معرفی نموده اند از آن جمله، احیای آرمانهای قومی و برقراری حکومت ملی، احیای دین و یا مذهب روی به ضعف رفته و تشکیل حکومت براساس خواست دین و مذهب و برپایی دهها عنوانی چون: «پانیسم»ها و استعمارزدائی و استقلال خواهی و امثال اینها.

نظامهای حکومتی در هر نقطه ای از نقاط عالم که از آن به نام کشور و دولت تلقی می‌کنیم مولود شماری از عوامل انسانی و محیطی می‌باشد که قبل از ورود به تحقیق و بررسی نکوین و تحول اجتماعات و پیدایش دولتها در بخشی از این اجتماعات بشری آشنائی با آنها لازم است. زیرا تا به این مسائل واقف نباشیم که دولتمردان چگونه در اجتماعات خودنمایی می‌کنند و چگونه دولتها شکل می‌گیرند و نقش و وظیفه دولتها در اجتماع چیست و قدرت قدرتمندان و دولتمردان از کجا ناشی می‌شود و دولت صالح چگونه دولتی است و دولت و نظام چگونه ارتباط خود را برقرار می‌کنند و ... مطالعه نظام حکومتی در یک مقطع تاریخی و یا سلسله‌های ادوار تاریخی، بر اساس اصول علمی و متد صحیحی نخواهد بود. بدین سبب لازم دانستیم نکات عمده و اساسی و مسائل زیربنائی و موضوعات محوری این بخش از درس تاریخ را ولو فهرستوار از نظر بگذرانیم و آن را مقدمه نظام حکومتی در ایران بعد از اسلام بنامیم و بعد از این مقدمه بر مقدمه باید گفت پیدایش فرمانرواها و قدرتهای حاکم در اجتماعات بشری از جمله مباحث رایج فلاسفه و حکمای علوم انسانی می‌باشد، بنا به نظر فلاسفه دولت و دولتمردان از خصوصیات جامعه بشری برخاسته از میان انسانها و نتیجه خوری و خصلت زندگی دسته جمعی و اجتماعی انسانهاست^۱. که باید یک عده رهبر و یک عده تابع باشند. و در مقابل این سؤال که چه عواملی سبب می‌شود عده‌ای رئیس و رهبر و عده‌ای مرئوس و تابع باشند باید گفت: انسانها از لحاظ فطری بر حسب نقش و شخصیت به صاحبان وجدانهای مختلف تقسیم می‌شوند و با گذشت زمان این وجدانها و نقشها در طول حیات بیدار شده و رشد می‌یابند و خودنمایی می‌کنند و صاحبان خود را ناخودآگاه رادار به بروز فعالیتهای لازم جهت تیل به مقاصد و امیال و غرایز ذاتی می‌نمایند و این همان چیزی است که ابن خلدون از آن به نام «عصبیت» و برتراند راسل انگیزه‌های «قدرت» نام برده است^۲.

از معروفترین این وجدانها یا شخصیتها و منشها، وجدان دانش‌آموزی و وجدان ثروت‌اندوزی، وجدان قدرت و زورمندی و فرمانروائی و وجدان نوع‌دوستی و عدالت‌مداری و وجدانهای از این قبیل خصیصه بشری می‌باشند، نتیجهٔ افراد را به دستجات مختلف در اجتماع از هم متمایز می‌سازد و گاهی بعضی از این وجدانها چنان رشد

می‌یابند که به حد حرص، ولع و شهوت و جنون می‌رسند و صاحبان خود را به دنبال امیال و خراشهای نفسانی خود می‌کشند و هیچ مانع و حائلی نمی‌تواند آنها را بازدارد و چنان که گفتیم دسته‌ای از انبای بشر دارای وجدان و منش یا عصبیت ریاست طلبی و برتری‌جویی و آمریت و فرماندهی بوده و از بدو حیات خواستار آن هستند که دیگر افراد را مطیع اوامر خود سازند و به آنها ریاست و فرماندهی نمایند این نوع اشخاص به هر طریقی برای وصول به امیال و اغراض نهادی خویش در تکاپو بوده و از پیش آمدهای اجتماعی به سود خود بهره‌برداری می‌کنند که مطالعه سرگذشت ماجراجویان تاریخی و جهانگشایان و ستمگران و ... موبد این مسائل می‌باشد. این افراد به انواع حیل و تزویر و سیاست جهت نیل به مقصود خود متوسل می‌شوند و به اصطلاح اگر کارها با تدبیر پیش نرود به شمشیر متوسل می‌شوند و دنیا را به خاک و خون می‌کشند تا به کام خود برسند.

بالاخره در مقابل این نوع وجدانها، وجدانهای عدالت خواهی و نوع پروری و بشرخواهی نیز وجود دارند که خواهان آن هستند که به داد مظلومان برسند و به تضارت و عدالت و نجات مردم از گرفتاریهای مادی و معنوی برپا خیزند، که شرح و توضیح آنها در کتب فلاسفه و روانشناسان و علمای اجتماعی آمده است. غرض، از اشاره به این مسائل بررسی یکی از این وجدانها یعنی آمریت در اجتماع است که با موضوع مورد مطالعه مادر ارتباط می‌باشد و پایه و اساس اغلب دولتها در طول تاریخ هستند.

حکومتها و عدالت اجتماعی

حکومت کلمه‌ای عربی است و به مفهوم داوری و فرمانروائی آمده است.^۲ که از آن در زبان فارسی به «دولت» تعبیر می‌شود. اما دولت مفهومی اعم و حکومت مفهومی اخص دارد.

پیدایش حکومت و دولت در تاریخ حاکی از رشد اجتماعات بشری و ورود انسانها به مرحله‌ای از تمدن می‌باشد. در مرحله‌ای از مراحل تمدن انسانها به سوی تنظیم امور و ایجاد نظم در مسائل خویش گرایش پیدا می‌کنند و برای ترتیب و تقسیم و تنظیم کارهای خانوادگی و قبیله‌ای می‌باید فردی از خانواده یا عشیره عهده‌دار تنظیم امور بین افراد شده و

آنها را در انجام کارهای محوله راهنمایی کرده و مراقب نظم آنها باشد و قصور هر مسؤولی را در انجام کار محوله اش بررسی کرده و جزا دهد. در خانواده ها آن طوری که در تاریخ می خوانیم «مادر» این مقام را عهده دار بوده و بعدها «پدر» عهده دار آن شده است. در قبایل و عشایر نیز پیرمردان و ریش سفیدان عهده دار این امر گشته اند. و در اختلافات پیش آمده و قصور در وظایف، داوری و حکمیت کرده اند و از این جا عنوان حاکم و حکم پیدا شده است. در راستای پدایش حاکم و حکمیت در اجتماعات موضوع «حق» نیز موجودیت پیدا کرده است و چون «حق» شامل خیلی از مسایل می شد جمع آن «حقوق» مستعمل گشت.

حق - عبارت است از مزایا و امتیازاتی که اجتماع به افراد می بخشد که به خیر او تمام می شود از جمله حقوق مهم بشری حق زندگی کردن یا حق حیات - برخوردار می شود از نعمتهای طبیعت و خدادادی. حق ازدواج و حق پاداش در مقابل کار و مالکیت و... است و بعدها و بعد از انقلاب کبیر فرانسه حقوق طبیعی بشر عبارت می شود از: حق آزادی مسکن - حق آزادی شغل - حق آزادی عقیده و بیان^۳، که به عنوان حقوق اصلی و اولیه انسان عنوان شد.

قانون: برای وصول به حق لازم است اصول و مقرراتی وضع شود تا حدود حق را معلوم سازد تا با ارزیابی و سنجش با آن، حق از ناحق متمایز گردد. این اصول و مقررات را «قانون» گویند. قانون نتیجه تکامل و درک مقام انسانیت و لزوم حفظ حقوق انسانها است. قانون یا منشأ الهی دارد یا منشأ بشری.

قانون الهی: به مرور زمان در نوع قانون در اجتماعات بشری ظاهر گردید: قوانینی به صورت «وحی» از طرف خداوند برای اداره امور انسانها نازل گشت و پیامبران اولوالعزم از مأمور رسانیدن آن به انسانها گشتند، این نوع قوانین که از طرف خداوند، خالق کل موجودات صادر شده و برای هدایت بشر و حفظ حقوق او است و به نام «قانون الهی» معروف گشته که زمان و مکان نمی شناسد و لایتغیر می باشد که به صورت کتابهای زیور داوود، تورات، انجیل، صحف ابراهیم (ع) و آخرین کتاب و تکامل یافته آن «قرآن کریم» نازل گردیده است.

قانون مدنی و عرفی: در بعضی از جوامع «قانون الهی» به عللی کمتر نفوذ پیدا کرد

سرمداران و به اصطلاح عقلای قوم برای اداره جامعه و احقاق حق مردم دست به تدوین قوانینی زدند که مشهورترین آنها قانون «حمورابی» حاکم بابل و قانون «سولون» از متفکرین یونان و قانون «ژوستینین» از امپراتوران روم شرقی و بالاخره قانون «حقوق بشر» کنوانسیون فرانسه می باشد.

این قوانین و مقررات از آن جایی که نتیجه اندیشه بشری است و به این دلیل که فکر و عقل هرگز کامل و خالی از نقص نمی باشد نمی تواند ثابت بوده و لایتغیر باشد و با زمان تغییر پیدا نکند روی این اصل به مرور به جهت نگرش تازه حذف و اضافه فصول و موادی لازم است که عقلای قوم و خبیرگان آن هر زمانی که لازم باشد در آن دخل و تصرف می نمایند. این قوانین به نامهای قانون نظام یا قانون اساسی و قانون مدنی نامیده می شوند.

عدالت: رعایت حقوق الهی و یا حقوق مدون مدنی و رفع ظلم و تعدی به نام «عدالت» خوانده می شود. پیامبران نیامدند مگر این که حقوق را در سطح زمین مشخص کنند و قانون الهی را پیاده نمایند و عدالت را برقرار سازند. بنابراین صالح ترین قانونها قانون الهی و صالح ترین حاکمان رسولان خداوند می باشند. اما خارج از حوزه قانون الهی و عقیده الهیون باید بدانیم که انسانها برای اداره امور خود چه تدابیری را اتخاذ نمودند و قافله تمدن بشری چه مسیری را طی نمود و حکومت و دولت چگونه تحول پیدا کرد. بعد از اشاره کوتاه به این مسائل که لازمه هم دیگرند و اداره اجتماع بر آنها استوار می باشد برمی گردیم به پیدایش این نهادها در اجتماع.

منشأ حکومت «دولت»

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن خود چنین می نگارد: «... اگر انسان متوسط الحال می توانست به میل طبیعی خود رفتار کند هرگز حکومتی در جهان بر سر کار نمی آمد»^۴ در اجتماعات ابتدائی خیلی به زحمت می توان وجود حکومتی را تشخیص داد. شکارچیان ابتدائی به چیزی شبیه نظامات و قوانین فقط آنگاه گردن نهاد که به صورت جماعات به مرحله شکار داخل شدند»^۵.

این دانشمند و متفکر معروف، بعد از آوردن مثالهای مختلف به این نتیجه می رسد

که: «جنگها سبب پیدایش رئیس و پادشاه و دولت می شود»^۶ او مالکیت را «مادر» حکومت و «جنگ» را «پدر» آن معرفی می کند.

در جواب این که: جنگ چگونه دولت را به وجود آورده است؟ باید گفت: زندگانی مردم ابتدائی آمیخته به جنگهای پایان ناپذیری بوده است. شکارچیان از آن رو می جنگیدند که سرزمین پر از شکار به دست آورند. شاتان برای چراگاه بهتر به جان یکدیگر می افتادند و کشاورزان از آن جهت به جنگ کشیده می شدند که زمین بکر و مستعد تازه ای به دست آورند و یا بعضی اوقات برای قصاص خون یا عدت دادن جوانان خود به سختی و انضباط و یا فرار از یکنواختی زندگی یا غارت و دزدی، آتش جنگ را می افروختند و ... دیگر اهداف و اغراض نظیر اینها از جنگ ناشی می شد و جنگ ابزاری بوده است در دست ناموس انتخاب طبیعی میان ملتها و جماعات ابتدائی که با آن کار خود را می کردند و نتایجی که از جنگ حاصل می شد از طرفی از میدان به در کردن و به نابودی کشاندن ملتهای ضعیف و از طرف دیگر بالا بردن سطح شجاعت و شدت قسارت و تحریک هوش و مهارت افراد بشر و اختراعات و ابتکارات را سبب شد و نهایتاً روح انتظام و انضباط را گسترش داد و زمینه را برای قدرت نمائی و نمو دولت و حکومت فراهم کرد، از این جاست که ویل دورانت وقتی که نظریه های مختلف دانشمندان و مورخان را در مورد «دولت» بیان می کند به این نتیجه می رسد که: «دولت فرزند نامشروع جنگ» است^۷ و ابن خلدون از متفکران اسلامی می گوید: «دولتها و حکومت از راه غلبه ب و جرد می آید»^۸.

تئوریهها و نظریه های این دو دانشمند تحقیق جامعی است از سیر تاریخی ظهور و سقوط دولتها که عمرمیت یافته و سندیت یداکرده است و باید افزود که جنگ نیاز و ارضای غرایز نفسانی را سبب می شود چنان که گذشت برحسب نیاز این که در محیط بخصوص دسترسی به ضرورتهای زندگی ممکن نمی شود بنابراین افراد به محیطهای دیگر روی می آورند و به تهاجم و زور متوسل می شوند بالاخره یا می کشند یا کشته می شوند و اگر پیروز شوند خود را مالک آن سرزمین خطاب می کنند و اداره امور آن را به خود اختصاص می دهند و از خود دولتی تشکیل می دهند و یا این که برای ارضای حس قدرت طلبی افرادی در اجتماع به جنگ و زور آزمائی متوسل می شوند و افرادی نیز که منافعشان ایجاب می کند

که به دور آنها جمع می‌شوند طبیعتاً قدرتی فراهم می‌گردد و جنگ را وسیله قرار می‌دهند و با استفاده از نتایج جنگ که در بالا بدان اشاره شد به زور آزمائی و تجاوز به خاک دیگران می‌پردازند و بعد از قهر و غلبه خود را حاکم آن جا معرفی می‌کنند این است منشأ تشکیل اکثر دولتهای جهان در قرون گذشته (امروزه شیوه‌های دیگری مطرح است که از آنها سخن خواهیم گفت) که در تاریخ دهها نمونه دارد.

باتوجه به این گفتارها برمی‌گردیم به این موضوع که در اجتماعات بشری بنا به نیاز فطری اجتماعات به نظم و برقراری مقررات و برخورداری از حقوق و قانون بیشتر افرادی به این مقامات می‌رسند که منش آمریت و فرمانروائی در آنها از دیگران بیشتر باشد* و اگر اشخاص متعدد در این اجتماع صاحب این منش باشند باهم به رقابت می‌پردازند و کار آنها به جنگ و جدال کشانده می‌شود و بالاخره یکی بر دیگری تفوق پیدا می‌کند و رئیس و فرمانده و حاکم آن اجتماع می‌شود و دیگر افراد را مجبور به اطاعت از خود می‌نماید و به دلخواه خود دولت تشکیل می‌دهد و حکومت آغاز می‌نماید. منشأ تمام دولتهای بدوی در هر نقطه‌ای از نقاط عالم همین بوده و همه سرگذشت یکسانی داشته‌اند.

چون افراد دیگر همین اجتماعات بنا به خصوصیات جسمی و روحی در میدان مبارزاتی و تنازع بقا به تنهایی توان و استقامت آن را نداشته‌اند که روی پای خود بایستند باید به قدرتمندان دیگر اتکاء داشته باشند و صلاح خود را در این می‌بینند که به این قدرت نوظهور گرایش نمایند و به آن پیوندند و به اصطلاح بیعت نمایند و بقای خود را در تقویت آن فراهم گردانند و منافع خود را در حمایت از این قدرت ممکن سازند و حق را به زورمند بدهند و ضعیف را در قانون طبیعت محکوم به زوال بدانند.

این قدرت نوظهور که به سبب زورمندی و غلبه بر دیگران روی کار می‌آید برای بقای خود و حفظ قدرت خویش و دور ماندن از سقوط و زوال به منکوب کردن مخالفان می‌پردازد و آن را قانون خود معرفی می‌کند و اجرای آن را عدالت می‌نامد این قدرت تا زمانی پای برجاست که منافع طرفداران آن تأمین شود و الا رو به زوال خواهد رفت و زورمند دیگری با جنگ و غلبه بر آن، دولت دیگری را حاکم خواهد نمود. این وضع در کلیه نقاط

* - سیر حکمت در اروپا، نظریه ارسطو، ص ۶۴ مؤید می‌باشد.

که به در آنها جمع می شوند طبیعتاً قدرتی فراهم می گردد و جنگ را وسیله قرار می دهند و با استفاده از نتایج جنگ که در بالا بدان اشاره شد به زور آزمائی و تجاوز به خاک دیگران می پردازند و بعد از قهر و غلبه خود را حاکم آن جا معرفی می کنند این است منشأ تشکیل اکثر دولتهای جهان در قرون گذشته (امروزه شیوه های دیگری مطرح است که از آنها سخن خواهیم گفت) که در تاریخ دهها نمونه دارد.

باتوجه به این گفتارها برمی گردیم به این موضوع که در اجتماعات بشری بنا به نیاز فطری اجتماعات به نظم و برقراری مقررات و برخورداری از حقوق و قانون بیشتر افرادی به این مقامات می رسند که منش آمریت و فرمانروائی در آنها از دیگران بیشتر باشد* و اگر اشخاص متعدد در این اجتماع صاحب این منش باشند باهم به رقابت می پردازند و کار آنها به جنگ و جدال کشانده می شود و بالاخره یکی بر دیگری تفوق پیدا می کند و رئیس و فرمانده و حاکم آن اجتماع می شود و دیگر افراد را مجبور به اطاعت از خود می نماید و به دلخواه خود دولت تشکیل می دهد و حکومت آغاز می نماید. منشأ تمام دولتهای بدوی در هر نقطه ای از نقاط عالم همین بوده و همه سرگذشت یکسانی داشته اند.

چون افراد دیگر همین اجتماعات بنا به خصوصیات جسمی و روحی در میدان مبارزاتی و تنازع بقا به تنهایی توان و استقامت آن را نداشته اند که روی پای خود بایستند باید به قدرتمندان دیگر اتکاء داشته باشند و صلاح خود را در این می بینند که به این قدرت نوظهور گرایش نمایند و به آن بپیوندند و به اصطلاح بیعت نمایند و بقای خود را در تقویت آن فراهم گردانند و منافع خود را در حمایت از این قدرت ممکن سازند و حق را به زورمند بدهند و ضعیف را در قانون طبیعت محکوم به زوال بدانند.

این قدرت نوظهور که به سبب زورمندی و غلبه بر دیگران روی کار می آید برای بقای خود و حفظ قدرت خویش و دور ماندن از سقوط و زوال به منکوب کردن مخالفان می پردازد و آن را قانون خود معرفی می کند و اجرای آن را عدالت می نامد این قدرت زمانی پای برجاست که منافع طرفداران آن تأمین شود و الا رو به زوال خواهد رفت و زورمند دیگری با جنگ و غلبه بر آن، دولت دیگری را حاکم خواهد نمود. این وضع در کلیه نقاط

عمومیت دارد به جز در آن تواریخ که در طول تاریخ اغلب گرایش به رأی و خواست مردم داشته و علاقه نشان داده شده است از آن جمله حکومت یونان و طرح‌های افلاطون و ارسطو و مدینه فاضله^{۱۸} است که در صفحات آینده در این نوشته از آن سخن خواهیم گفت.

حکومت بر اساس منشأ دینی

از عواملی که در پیدایش و تشکیل دولتها موثر واقع می‌شود و چنان که در جریانات تاریخ شاهد و ناظر آن هستیم اکثر دولتها منشأ دینی دارند زیرا تشکیل دولت تنها از راه اعمال قدرت و جنگ و غلبه امکان پذیر نیست و اگر هم ملتی مغلوب شد و گردن به اطاعت نهاد این امر موقتی بوده و مشروعیت نخواهد داشت، این حکومت و تحمیلات آن مورد اعتراض قرار خواهد گرفت و دولت در معرض تهدید قرار می‌گیرد. اما حکومت‌های دینی از خصوصیات دیگری برخوردار هستند آنها چاشنی و انگیزه‌ای قوی در اختیار دارند آنان نوآوری‌های تازه را اعلام می‌کنند و تحول نظام را بشارت می‌دهند و برای مشروعیت حکومت‌های موجود با دینی تازه خود را توجیه می‌کنند و جامعه را به حرکت جدید و ادار می‌کنند. ابن خلدون در این مورد می‌نویسد: «... دعوت دینی نیروی اساسی دیگری بر نیروی ناشی از عصبت می‌انزود که از مایه‌ها و پی‌جبه‌های تشکیل دولت به‌شمار می‌رفت»^{۱۹}.

ظهور پیامبران و پیدایش ادیان در تاریخ چنان عیان است که احتیاج به بیان ندارد. ظهور پیامبری و پیدایش دین تازه در جامعه‌ای از جوامع بشری تکان و تحرك و تهیج تازه‌ای را از طرف آئینی تازه بوجود می‌آورد که با اتکال به ایمان و اعتقاد قوی مؤمنین آن به سرزمین‌های دیگر پیرش می‌برند و اقوام آن را به قبول آن دین رادار می‌سازند و وسیله غلبه را بر سرزمین‌های تازه فراهم می‌نمایند، نتیجه دولتی تازه و حکومتی قوی را بنیان می‌نهند. و حکومت، پیاده کردن احکام دینی تازه را انجام رسالت و مأموریت خود اعلام می‌کند و خود را توجیه می‌کند. افراد جامعه بنا به اعتقاد و ایمانی که به دین تازه پیدا می‌کنند خود را شرعاً مطیع آن دانسته بر آن گردن می‌نهند ایراد و اعتراض یر حاکمان این حکومت را جایز نمی‌دانند که هیچ بلکه معصیت نیز تلقی می‌کنند. بدین سبب حکومت‌های دینی تا انحراف

پیدا نکرده اند استمرار و استقرار دارند، نمونه ای از این تغییر و تحول را در سیر تاریخی دین زرتشتی ملاحظه می کنیم.^{۱۰}

قبل از این که ادیان معتبر آسمانی پیدا شوند*، کاهنان و جادوگران ر غیب گویان با استفاده از اعتقادات مردم به مسائل غیبی با اعمال و رفتار خود تسلط خرد را بر جوامع فراهم می ساختند و در تاریخ نقش مهم بازی می کردند و گاهی جنگاوران و مردان نجاع در مواقع خطر می توانستند با کمک اقوام خود قیام نمایند و خطر را بر طرف می کردند حاکم یا پادشاه و نماینده قدرت شناخت می شدند کاهنان را نیز اادار به اطاعت خویش می ساختند مقام کاهنی را نیز به دست می آوردند. اما قدرت روحانیت به علت قداست گسترده تر از قدرت سلطنت بوده است بنابراین در طول تاریخ اغلب سلاطین تمایل شدیدی داشتند که مقام دنیوی سلطنت را با مقام اخروی روحانیت توأمأ دارا باشند و یا این که مقام روحانی حکومت او را تأیید و تاج شاهی از دست او بگیرد. اگرستوس، کنستانتین و امپراتوران بزرگ روم تاج را از دست پاپها می گرفتند^{۱۱}. در دین اسلام نیز خلیفه علاوه بر شخصیت سیاسی شخصیت بزرگ مذهبی بود. میکادو امپراتور ژاپن با احراز قدرت عظیم روحانی در مذهب شیتر پایه های قدرت خود را محکم می ساخت.

حکومت بر اساس استعمار

امروزه منشأ بعضی از دولتها مسأله استعماری است. اگرچه در قدیم نیز در جهان مسأله استعمار وجود داشته است ولی در چند سده اخیر استعمار از جمله منشأ تشکیل دولتها گشته است، کشورهای زورمند و صنعتی برای پیاده کردن اغراض و اهداف سیاسی و اقتصادی خویش با عنوان استعمار تجاوز خود را به سرزمینهایی که موقعیت استراتژیکی و یا منابع غنی زیرزمینی دارند اعمال می کنند آن کشورها را به تصرف خود درمی آورند و دولتهای دست نشانده و طرفدار خود را در آن جا مستقر می کنند و غیر مستقیم حکومت می کنند.

* - باتوجه به این که زمین هیچ گاه از دین خالی نبوده است.

دولت یا حکومت در فرهنگ جهان معاصر

از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ میلادی) تغییرات و تحولاتی که در مفاهیم حکومتها و دولتها حاصل شده نظام حکومتها نیز تغییر یافته است. چنان که یادآور شدیم دولت و حکومت اغلب دارای یک مفهوم می باشند ولی از نظر علمای اجتماعی و حقوق دانان دولت هم از حکومت می باشد^{۱۲} و حکومت جزئی از دولت، حکومت شامل تمام مفاهیم دولت نمی تواند باشد، اگر در اصطلاح امروزی دولت را به مفهوم قوه مجریه بدانیم و حکومت را ز حکمیت و حکم در این صورت شامل قوه قضائیه نیز خواهد بود و این در زمانی است که سه قوه را از هم منفک بدانیم در صورتی که قبل از حکومتهای مشروط و جمهوری دولتها هم شامل قوه قضائیه و هم شامل اجرائیه به علاوه مقتنه بوده اند. در فرهنگ فرانسه دولت مفهوم دوگام سه قوه فوق الذکر را داشت، کلمه Gouvernement به معنای دولت مفهوم سه قوه را رسانید که از کلمه یونانی Kubernem و از کلمه رومی Gubernare از فعل Gouverner مشتق می باشد و از سال ۱۱۹۰ میلادی از آن اسم: Gouvernement در مفهوم دولت ساخته شده است^{۱۳}. حکومت بیشتر در رژیمهای دیکتاتوری و دولت در حکومتهای دموکراسی به کار گرفته شده است. در جهان معاصر دولتها با نظامی اند و در رأس آنها ژنرالها قرار دارند و یا دموکراسی و در رأس آنها سیاستمداران و رهبران احزاب.

پژوهش در مفهوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قدرت یا دولت نظامی

دولتها در هر عصری در اصل همان قدرتهای رشد یافته و تازه بدوران رسیده عصر خود می باشند. خواه از لحاظ نظامی و خواه از لحاظ روحانی و عنوان دینی با استفاده از نیروی نظامی مناطق مجاور جغرافیائی را که به عللی به ضعف و زیونی و تفرق افتاده باشند بقبضه نموده با جنگ و غلبه قدرت خود را تحمیل بر منطقه و مردم مغلوب نموده و خود را دولت یا اداره کننده آن معرفی می کنند و یک اقلیت زورمند بر اکثریت ضعیف حاکم می شوند و برای این که قدرت خود را استمرار بخشند از طرفداران خود نهادها و سازمانهایی

را برپا می کنند و از کاردانان مغلوب نیز به خدمت می گیرند و به اصطلاح امیر از فاتح و وزیر از مغلوب به استعمار مشغول می شوند و چون به قدرت نظامی توفیق حاصل کرده اند در رأس به اصطلاح مملکت داری توجه خاص به امور نظامی دارند سرزمین و مردم را غارت و منافع نظامیان را تأمین می کنند و برای این که منافع سران نظامی بیشتر فراهم شود کشور مفتوحه را به قطعاتی تقسیم و فرماندهی هریک از تقسیمات را به عهده یکی از آنها قرار می دهند و آن سران نظامی نیز در منطقه زیر تسلط همین روش را اعمال می کنند یعنی آن منطقه را بین افراد زیر دست خود تقسیم کرده و به جان مردم می اندازند. برای این که این طعمه بازیافته را از دست رقیبان محفوظ دارند. بعد از منکوب کردن مقاومت های داخلی به مرزها توجه کرده و به گسترش تهاجمات ادامه می دهند تا این که یک قدرت دیگر ظهور کند و یا این که این قدرت بوجود آمده از درون پوسیده و فساد بر آن غلبه نماید. قریب به اتفاق کلیه دولتهایی که بر ملتها حکومت کرده اند از این حالت مستثنی نیستند، اگر سابقه امپراتوریه ها و حکومتها و دولتها بررسی شوند مؤید این نظریه ها خواهند بود البته از قرن هیجده به بعد حالت اغلب دولتها بغیر از این است.

در کشورهای بزرگ و پیشرفته مبارزات داخلی به صورت احزاب ادامه دارد و در کشورهای ضعیف نیز با اتکال به یکی از ابرقدرتها مطرح است و ابرقدرتها بر سر تقسیم تصاحب این کشورهای ضعیف به پیمانهای منطقه ای و زنجیره ای متوسل می شوند. دولتهای این قبیل کشورها اغلب مستبد و خودکامه و استبدادی می باشند در روی کار آمدن آنها رأی و خواست ملتها را مشاهده نمی کنیم و ملتها را در تعیین سرنوشت خویش دخالتی نیست.

این که چه می شود قدرتهای بزرگ نظامی یک مرتبه و غیرمنتظره پیدا می شوند و چون سبیل به اطراف سرازیر می شوند و فتوحات بزرگی می کنند و بخش اعظم جهانی را تبدیل به یک امپراتوری می سازند و یک نفر سرباز ساده که تا دیروز نام و نشانی نداشت امروز در رأس قدرت قرار می گیرد که نمونه های فراوانی در تاریخ کشور خودمان ایران ملاحظه می کنیم. چون بنیانگذاران غزنوی، چنگیز مغولی، تیمور لنگ، شاه اسماعیل صفوی، نادر شاه افشار، البتکین در ابتدا یک غلام است و یا چنگیز و تیمور همین طور رقتی

شرح حالشان را می خوانیم متوجه می شویم در بدو امر به عنوان سرباز ساده به اصطلاح خدمت خود را آغاز کرده اند و اغلب با فقر و فاقه نیز دست بگریبان بوده اند و سرگذشت نادر مشهور خاص و عام است، اما همین نادرها و تیمورها و چنگیزها در کمترین مدت فرمانده صدها هزار سپاه آماده به خدمت دارند و هر روز هم دستجات متعدد آمادگی خدمت می نمایند و بزیر پرچم او جمع می شوند در این سپاه به زیانهای مختلف تکلم می شود، ملیتهای مختلف دیده می شوند، با این همه وحدت اجرا می شود چه امری سبب روی آوری این همه نیرو به گرد این سرباز دیروزی و فرمانده امروزی شده است؟ و چرا در تقویت آن تلاش می کنند؟ اگر کمی دقت شود معلوم می شود برای زندگی ایلاتی در حال تفرق و انفرادی زیستن بسیار مشکل و سبب نُبودیست بنابراین ترجیح می دهند در زیر چتر قدرتی که بتواند منافع آنان را تأمین کند گردهم آیند روی این اصل گوش بزنند تا احساس کردند شخصی صاحب جرب عرضه است فوراً بگرد او جمع می آیند و او را تقویت می کنند و او نیز برای تأمین منافع آنان برنامه های تهاجم تهیه می بیند، اگر کشورهای غنی در مجاور او هم وجود داشته باشد آنان را در رسیدن به اهداف یاری خواهد کرد زیرا لقمه های پرچربی در دسترس خواهد بود تا با حملات دسته جمعی با چپاول و غارت آن تأمین معاش کنند حملات مکرر محمود غزنوی به هندوستان، چنگیز و تیمور به سرزمینهای دور و نزدیک و همینطور نادرشاه بخواست و اصرار فرماندهان نظامی ایلات و طوایف است. چنانچه و تهاجم برای آنان نعمت آور است و اگر جنگ پایان یابد وسیله معاش از میان رفته است دیگر حمایت از آن قدرت مقرون بصرنه نیست باید دنبال نوظهور دیگر شد روی این اصل قدرتی که یک شبه فراهم آمده بود یک شبه نیز از میان می رود و با با مرگ عامل وحدت و فرماندهی کل آنهمه نیرو از هم می پاشد. از این نوع حکومتها و قدرتها پیدا شده نباید انتظار خدمت به مردم داشت چنانکه می دانیم در دوره محمود غزنوی با آنهمه ثروتی که از هندوستان غارت می شد در نیشابور مردم از گرسنگی گوشت انسان می خوردند^{۱۴}.

قدرتهای ملی و دموکراسی

از بدو تشکیل اجتماعات بنابه موقعیت جغرافیائی مناطق مختلف اجتماعات بشری

احساس می کردند که برای اداره امور اشتراك مسامی عموم لازم است و باید رهبر و رئیس داشته باشند انتخاب رهبر و رئیس از قدمهای بزرگی است که در راه توسعه تمدن برداشته شده است. در میان قبایل شجاعترین و جنگاورترین و مبارزترین فرد را برای هدایت و رهبری و سروری برمی گزیدند و در مناطق جلگه ای و کشاورزی مدبرترین و داناترین افراد را برای انجمن مشورتی و اداره امور جامعه انتخاب می کرده اند.

فلاسفه و دانشمندان قدیمی چون افلاطون، سقراط و ارسطو دستورالعملهایی برای اداره امور ارائه داده اند که ما امروزه از آن اصول و دستورالعملهای پیشنهادی تاحدی آگاهی داریم.^{۱۵}

از این اندیشمندان اجتماعی تئوریهای حکومت دموکراسی آتن، اداره امور شهر و مدینه فاضله و این که حاکم باید حکیم باشد و محسنات حکومت شورائی چیست؟ و مضرات حکومت فردی و دیکتاتوری کدام است؟ و ... را کم و بیش می دانیم.^{۱۶}

اما حکومتهای دموکراسی هرگز جامه عمل به خود نگرفته و اگر هم گرفته باشند دولت مستعجل بوده است، زیرا در هر عصر دیکتاتورها و کشورگشایان و زورمندان هرگز نگذاشته اند که انسانها کمی به حال خود باشند و از آزادی این نعمت خداوندی دمی بهره ور شوند و آزادی را به نام آزادی از میان برده اند و انسانها را به زنجیر اسارت کشیده اند و در راه وصول به آزادی چقدر قربانیها داده شده و متأسفانه به آن نرسیده اند. انقلاب کبیر فرانسه منشأ نمو و ارج دموکراسی می باشد. از نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی کشورها به ظاهر به دموکراسی گرائیده و دولتها منتخب مردم می باشند. حکومتها، حکومت ملی است و حافظ حقوق و منافع ملتها و کم و بیش ملتها در تعیین مسیر سرنوشتشان دخالت دارند.

قدرتهای انقلابی

قدرتی که حاصل دولت باشد گاهی فرزند انقلاب است. غرض ما در اینجا تعبیر و تفسیر انقلابها نیست بلکه غرض این است که از جمله عوامل ایجاد قدرت و تشکیل دولت در جوامع بشری یکی نیز عامل انقلاب می باشد. انقلاب از جمله حوادث تاریخی است که در جوامع بشری پیدا می شود و انسانها را به جوش و خروش و شورش وامی دارد. نظامها و

دولتها را برمی اندازد و نظامی نو و دولتهایی تازه را برقرار می سازد. انگیزه های انقلاب اگرچه ممکن است از خارج باشد ولی انقلاب اصیل انقلابی است که از داخل نشأت گرفته باشد و برای تحول آمادگی پیدا کرده و هدفی را دنبال نماید.

انقلابهایی که در جهان اتفاق افتاده و یا اتفاق می افتد دراصل نتیجه نوگرانی و تجدید خواهی بشر است وقتی که اجتماع به آنچه موجود است اعتراض دارد و از آن راضی نیست و تحول و دیگرگونی در وضع موجود را خواستار می شود و دست به انقلاب می زند.

واژه انقلاب در اصطلاح خارجی Revolution به معنای دوره ای تاریخی است^{۱۷} و خواه ناخواه در جوامع اتفاق خواهد افتاد. در مطالعه نظامها توجه به این امر لازم است دولتی که مورد مطالعه است آیا ریشه انقلابی دارد؟ یا این دولت مولود انقلاب بوده است؟ و اگر جواب مثبت باشد، عامل انقلاب چه بوده است؟ و انقلاب چه ارمغانی به جامعه خویش داده است؟

انقلابها اگرچه ممکن است شکلهای مختلف داشته باشد ولی در کل از دو حالت خارج نیست: فرهنگی و مادی. انقلاب فرهنگی برای به دست آوردن آزادی و شکستن قیود و رهایی از سرسپردگی است و انقلاب مادی به منظور اصلاح اقتصادی و رسیدن به رفاه می باشد*. در مطالعه نظامها نباید از این موضوع غفلت نمود.

مرام و نظام دولتها یا «قانون اساسی»
 اگرچه مرام نامه و قانون اساسی از مسائل دولتها و احزاب و حکومتهای اخیر است و هر دولتی که امروزه از طریق دموکراسی با کودتا روی کار می آید اعلامیه ای انتشار می دهد و در آن روی کار آمدن خود را توجیه می کند، البته دولتهای دموکراسی قبل از روی کار آمدنشان برنامه شان و مرامشان روشن می شود و ملتها با علم به آن مرام موردپسند رأی داده و آن را پذیرفته اند و در نتیجه آن حزب انتخاب شده و برای تشکیل دولت از طرف ملت مأمور می شود ولی در کودتاها که عده ای نظامی و یا غیر نظامی با همکاری نظامیان کودتا می کنند، علت کودتایشان ساقط نمودن دولت قبلی است، طی اعلامیه ای رفتن دولت قبلی و آمدن

* - این یکی از تزه های ارسطو است، رنک: سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۶۴.

دولت جدید را توجیه می کنند، اما خواه مورد توجه ملت واقع باشد یا نباشد خود را قدرت حاکم اعلام می کنند.

دولتهای حاکم بر اساس مرام و اهدافی که دارند برای خود قانون تدوین می کنند که در آن از اختیارات رئیس دولت و وظایف و تکالیف سازمانها و نهادهای آن و چگونگی فرمانبری و فرمانبرداری و روابط اعضای دولت با ملت و ملت در مقابل دولت. سخن می رود و این قانون خط سیر حکومت و وصول آن به مرام و اهدافی که مدعی و خواستار آن می باشد فراهم شود.

اگرچه در دولتهای قرون قبل از انقلاب فرانسه و در قرون بسیار گذشته دور بدایت تشکیل دولتها به وضوح و صراحت امروزی مرام و قانون اساسی آنها مطرح نبود اما از اعمال و رفتار آنان هر محقق امروزی می تواند استنباط کند که این دولتها برای توجیه خود در مشروعیت خویش به ظاهر چه روشی و یا گفتاری را به کار می گرفتند.

دولتهائی که با مرام دینی روی کار می آیند قانون اساسیشان کتاب دینی آنهاست و مرامشان پیاده کردن خراست دینی و استقرار نمودن عدل الهی و گرایش به راه خدائی می باشد تا زمانی که رهبران این ادیان در حال حیات و یا در رأس قدرتند خراست و اراده آنان خواست خدا و پیاده کردن عدل الهی و تعبیر و تفسیر دستورات اخلاقی و اجتماعی و اصلاحات اجتماعی است که هم آورنده وحی و هم مفسر وحی و هم مستقرکننده وحی در جامعه می باشند. بعد از حیات ایشان نیز کتاب و سنت به جای مانده مشی آن دولت را مشخص می کند، اما این جانشینان تا چه حد بتوانند این مشی خدائی را درست به پیمایند و یا از آن انحراف حاصل کنند مسأله ای است که باید دید و منتظر ماند، سرگذشت تاریخ اسلام در دوره های مختلف بهترین مشخصه این مسأله می باشد.

در دوره های اخیر مرامنامه های خاصی پیدا شده و قوانین اساسی خاصی بر اساس آن مرامنامه ها وضع شده است که در دنیای امروز فلسفه خاصی را توجیه می کنند و مشی سیاسی و اقتصادی دولتها را مشخص می کنند. از نمونه بارز آنها فلسفه ماتریالیستی و سرمایه داری و کارگری و بالاخره مرامنامه های اقتصادی چون کمونیسم می باشد و قبل از آن نیز کتابهایی چون روح القوانين^{۱۸} Esprids Lois متکی بر پایه و اساس دولتهای برخاست

از اجتماع را مورد بررسی قرار داده و دولت‌ها را به استبدادی و جمهوری و مشروطه و یا حکومت‌های دموکراسی و الیگارشسی اشرافی و ... تقسیم و تعریف کرده است. در مطالعه نظامها و دولت‌ها تکبک و تشخیص آنها در ابتدای امر لازم می‌آید. قانون اساسی خط مشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و قضائی را مشخص می‌کند و با تأسیس دولت‌ها حدود اختیارات نهادهای دولتی را معلوم می‌سازد.

دولت‌ها اگر بر اساس آئین و مرامنامه‌های دینی و ایدئولوژی خاص آن روی کار آیند همه مسائل اجتماعی و در خط و خواست دینی است و دین شناسان گردانندگان آن می‌باشند چون فقهای مسلمان که در تاریخ اسلام در هدایت دولت‌ها نقش داشته‌اند. همین طور پاپ و کشیشان در کشورهای مسیحی در دوران قرون وسطی حاکمان حقیقی بوده‌اند.

سیر تاریخی و تحول دولت‌ها در ایران

ایران زمین نیز که یکی از مناطق خاص جغرافیائی است که تاریخ کهنسالی را دارد و ادوار مختلف تاریخی را پشت سر گذاشته است، دولت‌ها و حکومت‌هایی را در خود پروراند که مطالعه آن شایان توجه می‌باشد. در طول تاریخ نظام‌های خاصی در ایران پیدا شده دولت‌های وابسته به این نظامات را تشکیل داده‌اند و به مرور زمان جای خود را به دیگری داده‌اند، اما نظامی که از پیدایش اسلام به بعد در ایران پیدا شده دوام خود را با شیوه ایرانی‌اش حفظ کرده است، مسائلی که در این مقدمه فهرست وار بدان اشاره شد کلاً تار و پود نظام سیاسی آن را به خود اختصاص داده است.

برای بررسی نظام حکومتی ایران بعد از اسلام یک نگاه اجمالی نیز به نظام حکومتی ایران قبل از اسلام لازم است زیرا پرداختن به مقطعی از تاریخ بدون توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن کار بی‌اساس می‌باشد.

یک نگاه تحلیلی به تاریخ کهن ایران نشان می‌دهد که از اول تکوین حکومت و دولت‌ها در این سرزمین، در حکومت‌های حاکم روح مذهبی متبلور بوده. در نظام حکومتی مادها و هخامنشی و پارت‌ها و ساسانیان مذهب نقش اساسی داشته است* سلاطین این

* البته در مورد این موضوع در دوره‌های مختلف شدت و ضعف‌هایی به چشم می‌خورد که نباید

سلسله‌ها صرف نظر از اعمال و رفتارشان خود را نماینده خدا در زمین می‌دانستند «اهورامزدا» که خدای قادر و توانا را ناظر بر اعمال و رفتار و حافظ سلاطین نیکوکار دانسته و تاج سلطنت را از دست آنان می‌گرفتند، کتیبه‌های به جای مانده در نقاط مختلف ایران بهترین شاهد و سند این گفتار می‌باشد، تحولات دین و مذهب ضعف و قدرت حکومتها را به دنبال داشت.

«سلسله ساسانیان» آخرین سلسله ایران قبل از اسلام دو قرن و نیم قبل از ظهور اسلام توسط اردشیر بابکان بر اساس رسمیت دین زرتشت و حمایت از این دین و الهام از دستورات آن حکومت را در ایران تشکیل داد. روح نظام و حرکت جامعه و تار و پود اجتماعی زرتشتی بود و فضای کشور یک فضای دینی، رؤسای دین و مؤیدان حاکم بر مقدرات جامعه بودند. بعد از ظهور اسلام نباید بگوئیم ایران مغلوب اعراب شد بلکه باید بگوئیم دین زرتشتی و حکام آن مغلوب دین اسلام شد و نظام دینی زرتشتی مبدل به نظام دینی اسلام گشت.

شعار: گفتار نیک - کردار نیک - پندار نیک به العاقبه للتقوی یا العاقبه للمتقین تبدیل شد. مبارزه دائمی اهورامزدا با اهریمن مبدل به دشمنی آدم و شیطان گشت. صرف نظر از این که دین زرتشتی قابل قیاس با شئون دین پیشرفته اسلام نیست اما بالاخره دینی جاننشین دینی دیگر شد.

بعد از این که سلسله ساسانیان به دست اعراب مسلمان بر اقتاد حکومت اسلامی با غلبه مجاهدان اسلام بر ایران و بر اساس جنگ روی کار آمد. ایران از سال ۲۲ هجری طی یک سلسله جنگها (بل - زنجیر - قادیسه و ... نهانند) که نهاوند را آخرین آن می‌دانند غیر از جنگهای محلی و با مردم شهرها فتح شد^{۱۱}. بر اثر انحراف مؤیدان زرتشتی از اساس دین و غلبه جنبه‌های ظاهری بر جنبه‌های معنوی و سازنده آن و پامال شدن حقوق مستضعفان بود که مردم مستضعف به استقبال اسلام رفتند، دین طرفدار تفری و مساوات و عدالت پروری بود. و نتیجه پیروزی اسلام در ایران شد و ایران نیز جزو قلمرو اسلام درآمد. هر دو عامل جنگ و دین را که در تشکیل دولتها نقش آفرین می‌باشند در این دره به وضوح می‌بینیم.

بعد از غلبه اعراب بر ایران به انگیزه دین، ایران تابع دولتی شد که در عربستان بر اساس دین اسلام استوار گشته بود.

خصوصیات حکومت اسلامی

حکومت اسلامی در مدینه منوره توسط پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص) در سال اول هجری و بر اساس تعالیم اسلامی بنیان نهاده شد و خصوصیات آن عبارت بود از:

۱- در رأس این حکومت رسول اکرم (ص) باتقوی ترین برگزیده خداوند حاکمی حکیم، و صاحب وحی الهی قرار داشت، صالح ترین و دلسرزترین مصلح و رهبری شایسته که هیچ حکومتی به خود ندیده است.

۲- چنان که گذشت برای هر دولتی مرام نامه و قانون اساسی لازم است. قرآن کتاب آسمانی در حکم قانون اساسی این دولت بود. قانونی کامل و تمام صادر شده از سوی عقل کل و خالی از عیب و نقص و لغزش، برای همه زمانها و همه مکانها و جوابگری کلیه مشکلات اجتماعی و مسائل سیاسی و حقوقی و قضائی و جزائی و ... بنابراین دولتی با چنین مرام نامه و قانون در جهان نمونه می باشد و قانون او ارجحیت تمام بر کلیه قوانین دارد و از ممتازات و انتخابات دولت اسلامی می باشد.

۳- اعضای دولت به اصطلاح هیأت حاکمه آن افراد مؤمن و مجاهد شیفته گان خدا بودند در سختیها و مصائب جز رضای خدای را جویا نبودند. برای هر دولتی در بدو امر سپاه و مال ضروری است. اهل توحید و مسلمانان همه سپاه اسلام بودند، زکوة منبع درآمد او بود (بعدها غنایم و جزیه و ... جزو منابع مالی شدند).

۴- مسجد مرکز سیاسی این دولت جدید. تصمیمات سیاسی و مالی و نظامی و ... با تمام سادگی و بی ریائی در مسجد اتخاذ می شد، از تشریفات و تجملات در آن نشانی نبود.

در نظام اجتماعی فردی بر فردی امتیاز و برتری نداشت مگر از لحاظ تقوی: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیمٌ خبیرٌ. سورة الحجرات. آیه ۱۲.

نظام، نظام برادری و برابری بود، اگر چه بعضیها مدعی آنند که نه در قرآن و نه در احادیث از دولت و اصول اداری کشور سخنی نرفته است.^{۲۰} ولی باید اذعان کرد اعمال و رفتار خود پیامبر اکرم (ص) و بسیاری از آیات قرآن و احکام آن مشی حکومت اسلامی را به سادگی بازگو می کنند و اصول کشورداری را مشخص می سازد و با استفاده از دستورات قرآنی است که خلیفه چهارم حضرت علی (ع) دستور مملکت داری را به صورت بیانیه ای به حاکم مصر می نویسد و آئین کشورداری را در نهج البلاغه به جهان اسلام ابلاغ می فرماید^{۲۱} و از طرفی موضوع خلافت و ولایت بهترین راهنما است.

خلافت در اسلام

حکومت اسلام با عنوان خلافت قرنها استمرار یافت و بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) جانشینان آن حضرت عنوان خلیفه را برگزیدند. خلافت در جهان اسلام چند دوره مشخص را نشان می دهد:

۱ - خلفای راشدین

۲ - خلفای بنی امیه

۳ - خلفای عباسی

۴ - خلفای فاطمی

۵ - خلفای عثمانی. (در تاریخ سلسله های دیگری را نیز سراغ داریم که عنوان

خلافت بر خود نهاده اند از آن جمله خلفای امری اندلس).

خلیفه عالی ترین مقام سیاسی و دینی در جهان اسلام بود و خلافت یک نوع حکومتی است که مخصوص اسلام می باشد. خلیفه اسلام از نظر مقررات اسلام امور دینی و دنیوی مسلمانان را در دست دارد و از روی مبانی دینی و مذهبی به اداره امور مسلمانان می پردازد که هرگونه سستی و لغزش سبب سقوط او از آن مقام خواهد بود، و هر کسی بدان مقام نمی تواند برسد مگر چهار شرط اساسی را دارا باشد: علم، عدالت، لیاقت، سلامت روحی و جسمی. خلیفه با انتخاب آغاز شد و اولین خلیفه مسلمین ابوبکر بود اما کمی نگذشت که ارشی گشت و در نتیجه آن شرایط دیگر در انتصاب خلفا رعایت نشد و قداست

خلفا را زائل ساخت و اشخاصی که لیانت این مقام را نداشتند صاحب این مقام شدند و خلافت را به ردالت کشاندند. اما عنوان خلافت به مسلمانان مرکزیت می داد و از تفرق مانع می شد و عامل وحدت بود و خلیفه بر جهان اسلام فرمان می راند روی این اصل آنهایی که در بخشی از جهان اسلام به قدرت می رسیدند به عنوان خلافت حکومت می کردند و خود را ولی امر مسلمین قرار می دادند. بالاخره آخرین آنهایی که از عنوان خلافت استفاده کردند عثمانیها بودند با سقوط عثمانیها به سال ۱۹۲۲ میلادی خلافت نیز منقرض شد، باید افزود در جهان تشیع در برابر خلافت ولایت قرار دارد.

در دو قرن اول و دوم هجری ایران تحت حکومت محض خلفای راشدین و خلفای اموی بود به مرکزیت عراق که حاکم نشین آن اغلب شهر بصره بود و سردارانی برای فتح مناطق مختلف ایران گسیل می شد. سرداران هر جایی را که فتح می کردند به نام خلیفه مسلمین وقت فرماندار و حاکم نظامی و ای بسا قاضی و همه کاره آن ناحیه محسوب می شدند و تام الاختیار بوده و تنها در مقابل حاکم دست نشانده خلیفه در عراق مسؤول بودند. مردم در دوره بنی امیه چنان که در تاریخ می خوانیم با کنار گذاشته شدن آئین اسلامی و ازبین رفتن مساوات و برابری با برقراری تبعیض و بی عدالتی سختگیری دوران خود را گذرانیدند و قیامهای استقلال طلبی ایرانیان و کوتاه کردن دست حکام ظالم اعراب آغاز شد این دوره بسیار تاریک می باشد.

در این دوره حاکم مطلق خلیفه است. روح نظام به ظاهر اسلامی است و قانون حاکم قرآن است و قضاوت از طرف خلیفه به افرادی تفویض شده. و افراد نظامی به عنوان امیر استیلاء و یا استکفا حکومت می کردند. مالکیت از آن فنانچین بود و مردمان بومی جزیه ده و مستاجر و کارگر آنها بودند. مساجد جای خود را بدارالاماره ها داده. زکوة و جزیه و خراج و انواع مالیاتها به عنوان بیت المال به سوی عراق جاری بود.

از آغاز قرن دوم با براندازی حکومت بنی امیه توسط ایرانیان و روی کار آمدن عباسیان به حمایت آنان و قرار گرفتن بغداد به عنوان مرکز خلافت اسلامی و پیدایش عنوان وزارت و توسعه قلمرو اسلامی و سازمانهای جدید تحولی تازه که خواه ناخواه مشابه آنها با الهام و اقتباس از دستگاه عریض و طویل عباسیان در سلسله های نیمه مختار ایرانی:

طاهریان، صفاریان، سامانیان و دیلمیان و ... پیدامی شود. ما در فصول آینده تحت عنوان خاص از این حکومتها و از نظام آنان سخن خواهیم گفت. در این جا به عنوان مقدمه از آغاز قرن سوم با تسلط ترکان بر ایران تا آغاز قرن پنجم حکومت در ایران، نبعه مستقل است با روح اسلامی و شکل ملوک الطوائفی. در مواقع مقتضی نام خلیفه از خطبه ها حذف و زمانی آورده می شود امرای محلی گاهی با خلیفه در حال جنگ و گاهی در حالت آشتی بسر می بردند تمایل و گرایش به سوی ملیت و احیای سنن ملی و باستانی زیاد است، زبان فارسی در مقابل زبان عربی احیا شده و در ضرب سکه ها و نقش پرچمها احساس جدائی از خلافت محسوس است؛ بطوری که اگر اوضاع بدین نحو پیش رود امید است استقلال سیاسی بیشتر فراهم شود. گرایش به آئین تشیع با حفظ دین اسلام و قرن اساسی آن قرآن استقلال دینی نیز فراهم می شود، اما با ورود ترکان به صحنه سیاسی ایران و جهان اسلام وضع تغییر پیدا می کند این استقلال را قرنها به عقب می اندازد.

از آغاز قرن چهارم و قبل از آن ترکان مقیم ترکستان بنا به علل طبیعی و اجتماعی و سیاسی که از آسیای مرکزی به سوی غرب از آن جمله به سرزمین ایران سرازیر شدند رفته رفته قدرت سبب گردید سلسله هائی در ایران تأسیس شود که معروفترین آنها: غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان است.

ترکان به علت نداشتن پایگاه ملی و ناسیونالیستی در ایران برای این که تسلط خود را بر ایران مشروع جلوه دهند به خلیفه بغداد خیلی نزدیک می شدند و آنها با قبول آئین تسنن و مجاهدت در راه اسلام و خدمت به خلیفه و سختگیری به مخالفان خلیفه یعنی شیعیان ازین بردن روح ناسیونالیستی، حکومت خود را مشروع اعلام می کردند. ایران را ملک خلیفه می دانستند و خودشان را خادم خلیفه و این که خلیفه آنان را مورد تأیید قرار دهد برای توجیه آنان کافی بود، در این صورت آنان گماشته خلیفه می شدند و هر چه حقانیت خلیفه محکمتر می شد قانونی بودن حکومت آنان توجیه شده بود و چون خلیفه آنان را تأیید کرده پس هیچ کس نمی توانست آنان را غیرقانونی و غاصب تلقی کند، پس تظاهر به مسلمان بودن و حمایت از خلیفه و گرفتن القابی چون: سیف الدوله و یمین الملله، رکن الدین و امثال آن ... سنگری بود که در پناه آن ترکان توانستند سه قرن با قدرت در شرق قلمرو اسلامی

حکومت کنند. مخالفان آنان با رنگ ملیت پرستی و ناسیونالیستی و گرایش به مذهب غیرسنی چون قرامطه و اسماعیلی و دوازده امامی با آنان به مبارزه برخاستند و توانستند آنان را از صحنه مبارزاتی ایران زمانی به دور کنند.

در حکومت ترکان خلیفه و مقام او مورد حمایت و ستایش است*. کلیه امور مربوط به خلیفه می شود. امرای ترک با تأیید خلیفه با عنوان سلطان و ملک و حاکم حکومت می کنند. شکل نظام اسلامی است و قانون مملکت قانون قرآن است با تفسیر قرآن به سود پادشاه به وسیله علمای طرفدار رژیم پایه حکومت را استحکام می بخشند.

حاکمین ترک سمت امیر را دارند و سپاه در درجه اول مورد حمایت است و مناطق کشور ایران به صورت اقطاع و سیورغال به سران نظامی داده می شود. مدارس و مکاتب برای مبارزه فرهنگی رژیم توسعه می یابد و مدارس و مکاتب مخالف بسته می شود قضاوت و مالیات به ظاهر بر اساس دستورات فقه تستنی است و هر روز در حال توسعه است اما این وضع بیشتر در دوره غزنویان و سلجوقیان ادامه دارد ولی در دوره خوارزمشاهیان در این سیاست تغییراتی پیش می آید و مقام و منزلت خلیفه مرردی توجیهی قرار می گیرد و بین خلیفه و سلطان رقابت و دشمنی پیش می آید و خلیفه برای نابردی رقیب خود سلطان محمد خوارزمشاه به مغول متوسل می شود** و نتیجه این رقابتها سبب می گردد که مغول بر ایران تسلط یابد و آن همه خیانت و خسارت در حق مردم و کشور و تمدن ما پیش آید.

ایران در زیر تسلط حکومت مغول

از قرن هفتم هجری ایران مقهور قهر قوم وحشی مغول گردید. چنگیز فاتح ایران بعد

* - البته در بند تأسیس دولت و رسیدن به قدرت، نیاز بیشتر به این سیاست پیش می آمد و با گذشت زمان تعقیب این سیاست نه تنها مورد توجه نبود بلکه مقام سلطنت از مقام خلافت پیشی می گرفت در گفتارهای امام محمد غزالی این موضوع را درمی یابیم، از سوی دیگر در حکومتهای طاهریان و ساداتیان هم ملاحظه می کنیم که آنان نیز با داشتن عنوان امرای استکفا دست کمی از ترکان نداشتند ولی، سیاست آنان صراحت ترکان را نداشت.

** - رک: روضة الصفا.

از تسلط بر ایران اداره امور آن را برعهده سرداران مغولی و ترك خود قرار داد، مقول دین شمنی داشت و از اسلام بی خبر بود بنابراین دولت لایک تأسیس شد و قانون اساسی آن دستورات چنگیز به نام یاسا بود.

یاسا در لغت ترکی به معنی ممنوع است. یک عده مقررات عشیره ای قوم بیابانگرد با انضباط سخت سپاهیگری بود که لازمه آن اطاعت از فرمانده در روابط فرمانده با افراد زیر فرمان بود و حقوق و امتیازاتی بود که به شاه مغولی می داد. یاسا بود که چنگیز را به قدرت رسانیده بود و برای حفظ و استمرار این قدرت لازم بود سرسختانه از آن حمایت شود و مخالفت با یاسا بی چون و چرا و مجازات سختی داشت. کلیات یاسا به ما نرسیده است ولی بعضی مراد آن در بعضی از کتب و آثار دوره مغولی آمده است^{۲۴}. مختصراً تاریخ مبارک غازانی.

حکومت مغول در ایران به نام «حکومت ایلخانان» معروف است. حکومت ایلخانی به دو دوره تقسیم می شود. دوره اول، دوره حکومت یاسای چنگیزی است تا عهد غازانخان، دوره دوم مسلمان شدن مغول و حکومت قرآن است.

در هر دو دوره در رأس حکومت شخصی به نام «ایلخان» قرار دارد که معنی آن فرمانده ایل و یا طایفه است، ایل و ایلات همان طوایف و عشایر است. پادشاهان مغول در اصل رؤسای اقوام و طوایف خویش بودند. بعد از چنگیز طبق یاسای او یکی از شاهزادگان مغول و منسوب به خاندان چنگیز از طرف مجلسی به نام «قورولتای» به «خان» برگزیده می شد. او در وهله اول حافظ حقوق افراد مغولی و مجری یاسا بود. مسائل نظامی - حقوقی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هم بر اساس یاسا حل و فصل می شد، اشخاصی که تسلط بر یاسا داشتند در حکم قضات بودند.

از دوره غازانخان به بعد به علت آن که مغولان مسلمان شدند قرآن دوباره مورد توجه قرار گرفت و دستورالعمل اداره کشور ایلخانان واقع شد، که در نظام حکومتی دوره مغول از آن مفصلاً سخن خواهیم گفت.

دوره تیموری

مغول نزدیک به یک قرن در ایران حکومت راند، جای خود را به یک فاتح بزرگ دیگر به نام تیمور لنگ داد. تیمور نه تنها دست کمی از چنگیز نداشت بلکه مکمل خرابیها و ویرانیهای او نیز شد. نظام حکومتی در عهد تیمور بر اساس «توزوک»^{۲۵} بود که تیمور برای اداره امور کشوری و لشگری خود تدوین نموده بود. قانون اساسی این دوره را باید توزوک بنامیم. تیمور مسلمان بود و ادعا می کرد که اسلام واقعی را گسترش می دهد و خود را مجتهد می نامید. توزوک تیموری اگرچه معرف نظام کامل حاکم بر این دوره است اما در کتابهای دیگر منسوب به تیمور که به مارسیده برای مطالعه این دوره کمک شایانی می باشد. بعد از دوره تیموری که نسبت به دوره های قبل و بعد از خود یک مقطع خاصی می باشد دوره صفویه شایان توجه است.

دوره صفوی

صفویها که نزدیک به دو قرن و نیم در ایران حکومت کردند از لحاظ نظام سیاسی و اجتماعی خاصی که به وجود آوردند دوره خاصی از اصول حکومت و دولت را به نمایش گذاشتند. ویژگیهای این حکومت را باید چنین خلاصه کرد:

۱- این دولت با ایدئولوژی، تصوف و تشیع حیات خود را آغاز نمود. و از بدو امر فضای سیاسی و روح نظام مملو از احساسات خاص مذهبی بود، همه مسائل در خدمت مذهب بود.

۲- دولت اسلامی بود و متکی به فقه تشیع جعفری، ابراز خصومت و خشونت بر علیه سایر مذاهب آن. در واقع قانون اساسی و مبنای سیاسی آن را نشان می دهد.*

۳- دولت صفوی با اتحاد و همکاری ایلات و طوایف ترک که از آن میان هفت ایل (استاجلو - بهارلو - شاملو - نکلو - ذوالقدر - قاجار - انشار) معروف بودند بنیان نهاده شد،

* - البته سخن ما بیشتر مربوط به زمانهای اولیه تشکیل این سلسله و سیاست سلاطین آن چون شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول است، در دوره های بعد، سلاطین صفوی از آن جمله شاه عباس اول سیاست مسالمت آمیزی را نسبت به اهل سنن و صاحبان ادیان چون مسیحیان پیش می گیرند.

بنابر این مدتها اساس اداری کشور در دست رؤسای این طوایف بود.

۴- شاه و مقام سیاسی و معنوی آنها: در رأس این دولت شاه قرار داشت اما شاه صفوی با شاهان دیگر سلسله‌ها فرق داشت. اگر توجه شود در سلاطین صفوی عموماً عنوان شاه جلوتر از اسم او می‌آید در صورتیکه در سایر سلسله‌ها عنوان شاه بعد از اسم قرار می‌گیرد. این امر نشانگر مقام معنوی او برد که در اغلب طریقه‌های صوفی نیز چنین است. شاه صفوی ریاست روحانی و ریاست سیاسی را مشترکاً در اختیار دارد او مرید و مرشد کامل است آنهایی که با او اعلان همبستگی و بیعت کردند در راه او سر می‌دادند، و قزلباش نامیده می‌شدند.

۵- حکومت نوعی از حکومت نظامی است زیرا ایلات و طوایف که سپاهیان این دولتند از سران ایلات و خوانین بوده و حاکمان حقیقی کشورند^{۲۶}. اما کمی بعد به نظام اروپائی روی آورده می‌شود. (از عهد شاه عباس اول).

۶- عناوین و القاب خاص نظامی و روحانی و ارگانی خاص در این دوره پیدا می‌شود که در دوره‌های قبل و بعد کمتر دیده می‌شد (البته لازم به تذکر است که این عناوین قبلاً نیز وجود داشته است اما در دوره صفوی بیشتر مورد توجه است).

۷- اقتصاد و مالکیت و ثروت در این دوره مسیر تازه‌ای را طی می‌کند^{۲۷}.

۸- فرهنگ عهد صفوی بنا به نظام سیاسی و مذهبی آن نسبت به فرهنگهای دوره‌های قبل از خود و بعد از خود فرق کلی دارد.

اما از زمان شاه عباس اول در چهره نظام تغییراتی حاصل می‌شود. قزلباش جای خرد را به شاهسرن می‌دهد و دولت نظامی تعدیل شده و دولت صفوی جامی اقتد تشکیلات آن توسعه می‌یابد که در بررسی نظام این دوره شرح و تفصیل آنها لازم می‌آید. اما در زمان جانشینان شاه عباس تشکیلاتی که شاه عباس برقرار کرده بود استمرار پیدا نمی‌کند و از هم می‌پاشد و در نتیجه از هم پاشیدگی نظام است که آخرین پادشاه آن یعنی شاه سلطان حسین در برابر افغانهای مهاجم نمی‌تواند پایداری کند و سلسله صفوی سقوط می‌کند* . آن

* - البته انقراض و سقوط سلسله صفوی علل متنوع داشت که باید به کتابهایی که در این مورد نگاشته

شده مراجعه کرد (پرنس لکههارت، علل انقراض صفویه) یکی از آنها است، تغییر و تحول در نظام نیز در سیر تاریخ بی‌اثر نمی‌تواند باشد.

چیزی که بیشتر در این دوره باید مورد نظر قرار گیرد مقام شاه و حکومت استبدادی آن است. مقام روحانیون و گرایش به فقه شیعی و جعفری و الهام و تأثیر نظام از اسلام و مذهب شیعی. وزرا، امرا، شیخ الاسلامها همه تابع قدرت مرکزی شاه اند. به علت وسعت کشور اداره آن به صورت نسبتاً خودمختار و نیمه مستقل و حکومت اتابکی دوره سلجوقی به صورت دولت بیکلریگی عهد صفوی درآمد است.

در دوره‌های بعد از صفوی تا قاجاریه یعنی در عهد دو سلسله افشاریه و زندیه نظام حکومتی ایران به نحوی دیگر است.

دوره افشاریه و زندیه

دوره صفویه با وضع بحرانی سپهری شد و افغانها بر ایران مسلط شدند و وحدت ارضی ایران از هم پاشید و عثمانیها و روسها از شمال و مغرب بر ایران تجاوز کردند، در همچون موقعیتی است که نادر افشار قیام نمود و بعد از یک سری جنگها دوباره وحدت ارضی ایران را فراهم ساخت، بنابراین دولتی که توسط نادرشاه تشکیل شد باید یک دولت انقلابی و نظامی باشد.

در دولت نادرشاه نظامیان در ردیف اول قرار می‌گیرند. عموم مورخین مدعی اند که جهانگیری نادرشاه کمتر به او مجال داد تا به امور جهاننداری برسد. بعد از مسأله نظامیگری روح نظام مانند دوره قبل مذهبی نیست و کشور اسلامی نمی‌باشد اگرچه امور قضائی از اسلام کمک می‌گیرد و فرهنگ مردم و جامعه اسلامی است. در اداره کشور تحولاتی صورت می‌گیرد که جزئیات آن را در مطالعه محض این دوره باید از نظر گذرانید. رویهم تصمیمات کنگره مغان که نادر را به شاه برگزید مسیر اداره کشور را نیز مشخص می‌کند.

در دوره زندیه نیز که بعد از یک دوره پرهرج و مرج تاریخی شخصی مثل کریم خان دولتی تشکیل می‌شود دولتی است زودگذر و مستعجل.

در رأس دولت شاه قرار دارد و به نام وکیل‌الرعا یا نامیده می‌شود روح نظام اسلامی است و قانون اساسی خاصی تدوین نشده اما در برنامه‌های اصلاحی و رفاهی کریم خان مسائل سیاسی و اجتماعی کشور را مشخص می‌کند.

دوره قاجاریه

دوره قاجاریه از آغاز قرن سیزدهم هجری آغاز می شود و مؤسس آن آغامحمدخان قاجار بعد از یک سری مبارزات و مناقشات بر مدعیان داخلی به خصوص بر زنده فائق می آید. اما تقدیر این برده او که تنها صحنه را از مدعیان خالی نماید و بازماندگانش را به سلطنت برساند. او یک سال بیشتر سلطنت نکرد اما جانشین او فتحعلی شاه نزدیک به نیم قرن حکومت و سلطنت کرد و دولت قاجاریه در زمان او شکل گرفت.

دوره قاجاریه از آن جایی که معاصر با توسعه روابط بین المللی و گسترش تمدن و صنعت و پیدایش مسأله استعمار و بیداری افکار و اندیشه ها است در نتیجه سرزمین ما ایران بنابه موقعیت جغرافیائی خویش از کورانه های سیاسی به دور نمی ماند و الزاماً تشکیلات حکومتی و اداره مملکتی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب قرار می گیرد و نظام حکومتی که در این دوره روی کار می آید نسبت به نظامهای قبلی بسیار متفاوت است و خصوصیات غیر از دوره های قبل دارد، در این دوره است که شاه مانند سابق در رأس دولت قرار دارد.

شاه - مقام شاه در دوره قاجار مافوق تمام مقامات می باشد، در این دوره است که حکومت استبدادی و ملی و مردمی عنوان پیدا می کنند. باید بگوئیم نظام استبدادی و دیکتاتوری در تمام شئون آن محسوس است.

ولیعهد - در این دوره ولیعهدی عنوان خاصی پیدا می کند و ابتدا شیراز بعد تبریز عنوان ولیعهدنشینی دارد و ولیعهد که باید منصوب پادشاه باشد برای تصدی مقام سلطنت در آینده آماده می شود.

روح نظام اسلامی است. پادشاه علی الظاهر مروج دین اسلام شمرده می شود* و باید در مذهب نیز پیرو و مروج مذهب جعفری باشد.

قانون اساسی از این دوره عنوان پیدا می کند اگرچه تا پیروزی مشروطه قانون مدونی وجود ندارد ولی شرایط لازم برای سلطان و ولیعهد و این که سلطان باید مسلمان و معتقد به مذهب شیعه بوده و شرایط لازم برای احراز این مقام را دارا باشد. طرز قضاوت و نقش

* - البته در این مورد نیز نظریه های موافق و مخالف وجود دارند ولی آنچه مسلم است صراحت قانون

اساسی مشروطه در این امر است.

روحانیان در مسائل قضائی و امثال اینها وجود قوانین ملهم از قوانین اسلامی و قرآنی را خیر می‌دهد.

صدر اعظم از جمله مقاماتی است که شاه را در اداره مملکت مددکار می‌باشد و برای اولین بار کابینه دولت تشکیل می‌شود.

امرای سپاه قوه امنیت و انتظامی را عهده دارند که در دوره‌های بعد به سبک اروپائی در می‌آیند، در اثر ارتباط با غرب عناوین و القاب جدید نظامی نیز پیدا می‌شوند (یاور - سرنپ - سرهنگ و ...).

مالیاتها تغییر پیدا می‌کنند و دهها تشکیلات نوین یا تشریفات دیگر بوجود می‌آید.

* * *

بنابر این در مطالعه نظام اداری هریک از این دوره‌های یادشده و حکومتها لازم است معلوم شود که مطلب از کجا آغاز شود و چه مسائلی مطرح و مورد مطالعه قرار گیرد تا با روشن شدن قدرت حاکم - اعمال و رفتار حاکم و توجه حاکم به امور دفاعی و قضائی و مالی و سایر شؤون فرهنگی و روح نظام معلوم و مشخص گردد.

در پایان اشاره به این نکته لازم است که عنوان گفتار ما، مقدمه ای برای بررسی نظامهای حکومتی در ایران بعد از اسلام می‌باشد نه بررسی تطور دولتهای اسلامی در ایران، این موضوع مرحله بعدی است. این مقاله یک تذکر و راهنمایی است برای پژوهندگان در این موضوع برای مدنظر قرار دادن آنها در تحقیقات خود، امید است برای جویندگان مفید واقع شود.

یادداشتها

- ۱ - رك: سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، انتشارات زوآر، ۱۳۶۷، چاپ دوم. نظریات ارسطو؛ ص ۶۲-۶۱، نظریات اسپتوزا، ص ۵۹، نظریات روسو، ص ۱۹۸، ج ۲. به نقل از کتاب «بیمان اجتماعی»؛ نظریات هگل، ج ۳، ص ۶۵، ۶۶، ۶۷، نظریات اگوست کنت، ۱۲۲، ۱۲۵؛ نظریات هربرت اسپنسر، ج ۳، ۱۹۲.

- ۲- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، مرکز نشر علمی، تهران ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹۴ آرتور ویلیام برتراند راسل، قدرت، ترجمه هوشنگ متحصری، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران ۱۳۵۰، ص ۲۰ (رهبران و پیروان) ۱ رك: اسپینوزا، بندگی و آزادی انسان، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۵۹.
- ۳- رك: لفتنامه دهخدا، ماده حکومت و حکم.
- ۴- رك: سیر حکمت در اروپا، ج ۳، فلسفه هگل، ص ۱۶۴ حقوق الهی و بشری، ابوالحسن خلمتبری، انتشارات بوعلی، تهران، ۱۳۵۳، فصل اول، ص ۳۰ به بعد.
- ۴ مکرر - ویلیام (ویل) جیمز دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول، مشرق زمین: گاهواره تمدن - بخش اول، ترجمه احمد آرام، تهران، اقیان، ۱۳۳۷، ص ۳۴.
- ۵- همان مأخذ، ص ۳۵.
- ۶- همان مأخذ، ص ۳۶.
- ۷- تاریخ تمدن، ج ۱، فصل سوم، ص ۲۸.
- ۸- مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۹۴، ۵۸۰.
- ۹- مقدمه ابن خلدون، ص ۳۰۲.
- ۱۰- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱، ص ۲۶.
- ۱۱- تاریخ قرون وسطی - آکبر مالک.
- ۱۲- حاکمیت دولتها، حسن ارسنجانی، شرکت کتابهای جیبی، تهران ۱۳۴۸، چاپ دوم، ص ۵۶.
- ۱۳- فرهنگ لاروس.
- ۱۴- رك: تاریخ غزنویان، ادموند باسورث، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر - تهران، ۱۳۵۷، ص ۸۳.
- ۱۵- رك: جمهوری افلاطون، ترجمه قواد رحمانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۵، کتاب، ۵ و ۶.
- ۱۶- جمهوری افلاطون، کتاب ۶: سیاست ارسطو، ترجمه حمید عنایت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۹، چاپ دوم، کتاب اول و دوم.
- ۱۷- این کلمه از مصطلحات اخترشناسی است که بواسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی دارای اهمیت شد و به معنی علمی است دال بر حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان ... اطلاق این لفظ در زمین تنها بدین معنی بود که همین چند شکل شناخته شده حکومت با همان نیروی ایستادگی ناپذیری که ستارگان را

در مدارهای ازپیش تعیین شده درآسمان به گردش درمی آورد در میان آدمیان فانی نیز تا ابد دور می زند و تکرار می شود. دورترین فکر از معنای اصلی واژه Revolution اندیشه ای بود که به ذهن بازیگران انقلابی استیلا یانت و باعث این شبهه گشت که ایشان عاملان فرابندی هستند که نظام دیرین را پایان می دهد و تولد جهانی نو را سبب خواهند شد. ر.ک: انقلاب، مانا آرنست، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۵۸.

۱۸- روح القواتین، متسکیو، نگارش و ترجمه، علی اکبر مهتدی. کاریان، تهران، ۱۳۳۴، چاپ سوم.

۱۹- ر.ک: فتوح البلدان، احمد بن یحیی البلاذری (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرنش آذرنوش، چاپ سروش، تهران، ۱۳۶۴.

۲۰- ر.ک: ساخت دولت در ایران، غلامرضا انصافیپور، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، بخش ششم، اسلام و دولت، ص ۱۴۹.

۲۱- ر.ک: نهج البلاغه، نام حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی در اداره امور مصر، آیین کشورداری از دیدگاه علی علیه السلام، آیه الله حاج شیخ محمد فاضل لنگرانی، دفتر نشر فرهنگ اسلام، تهران، ۱۳۶۶.

۲۲- طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.

۲۳- تاریخ تمدن اسلام: جرج زیدان، ترجمه علی جوهر کلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، چاپ پنجم.

۲۴- ر.ک: رشیدالدین فضل بنه، جامع التواریخ، دکتر بهمن کریمی، تهران ۱۳۴۱، ج ۱ و ۲، تاریخ مغول، عباس اقبال، تهران، ۱۳۴۱؛ تاریخ مبارک غازی، رشیدالدین فضل الله؛ نظام اجتماعی مغول، ولادیمیر کف، شیرین بینی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰؛ آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل الله، هاشم رجب زاده، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۵۷.

۲۵- توزرکات تیموری. تحریر ابوطالب حسینی تربتی، اوست، اسدی، تهران، ۱۳۴۲، م تم تیمور جهانگشا، به قلم خود تیمور، گردآورنده: مارسل بریون فرانسوی، اقتباس ذیح الله منصور، کتابخانه مستوفی، تهران، ۱۳۶۳، چاپ ششم؛ ظفرنامه، نظام الدین شامی با مقدمه و کوشش پناهی سمستانی، پامداد، تهران، ۱۳۶۳.

۲۶- ر.ک: نظام ایالات در دوره صفویه، تألیف: رُهر، بُرن، ترجمه، کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.

۲۷ - سیاست و اقتصاد عصر صفوی، باستانی پاریزی، صفیعلی‌شاه، تهران، ۱۳۴۸.

۲۸ - رك : دولت نادرشاه افشار، نوشته: م. رآزر نوارك، ز. اشرفیان، ترجمه: حمید امین،

انتشارات شبگیر، تهران، ۱۳۵۷، چاپ دوم.



شؤء بشكاه علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پرتال جامع علوم انسانی